ای طالب حقيقت روزی حضرت اميرالمؤمنين عليه السّلام بر بالای بام بود.

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ١٧٥

ای طالب حقيقت روزی حضرت اميرالمؤمنين عليه السّلام بر بالای بام بود. شخصی ناکام فرياد برآورد که يا علی يقين به حفظ الهی داری که در صون حمايت او محفوظ و مصونی، فرمود بلی. عرض کرد پس خود را به پائين انداز. فرمود طالب مطلوب را امتحان ننمايد بلکه مطلوب طالب را امتحان و آزمايش کند. قرآن را تلاوت کنيد. هر نفسی که زبان به امتحان گشود عاقبت به خسران افتاد زيرا کفّهء ميزان او تحمّل ثقل اعظم ننمود و ميزان متلاشی شد. از حضرت رسول روحی له الفدا از غيب سؤال کردند. جواب فرمودند لو علمت الغيب لاستکثرت من الخير و لا اعلم ماذا يفعل بی و بکم غدا. اين نصّ قرآنست روايت نيست ولکن انظر الی الاشارة و لک البشارة انّ الامر صعب مستصعب لا يحتمله الّا ملک مقرّب او نبيّ مرسل و هذا نصّ الحديث ثمّ اعلم انّ النّجم ثاقب و القلب راغب و البحر زخّار و الشّجر نوّار البيت معمور و القبر مطمور و السّعی مشکور. تمسّک بالعروة الوثقی الّتی لا انفصام لها و عليک البهآء الأبهی.